

از: کوه نوردان را آزاد کنید

سی ام جولای 2010

## مادران سه کوه نورد آمریکائی تقاضای آزادی فوری آنها را در سالگرد دستگیری شان در ایران را دارند

تظاهرات در برابر هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد " آخر هفته فعالیت" در سراسر جهان برپا می شود

مادران شین باور-سارا شورد و جاش فتال امروز که مصادف با سالگرد دستگیری فرزندانشان است طی بیانیه مطبوعاتی مشترک از جمهوری اسلامی خواستند که فرزندان آنها را فوراً " آزاد کنند و از آنها بعنوان "وسیله مذاکره" استفاده نکنند.

سیندی هیکی-نورا شورد و لورا فتال تقاضای خود را در برابر هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در ساعت دوازده و نیم امروز بوقت محلی مطرح کردند. این گروه آئی هسته مرکزی گروه آئی هال ایست که خانواده-دوستان و حامیان آنها در سراسر آمریکا و جهان بعنوان "آخر هفته فعالیت" برای روشن کردن اقدام غیر قانونی ایران در دستگیری و رفتار با این سه آمریکائی تشکیل می دهند.

مادران سه آمریکائی دستگیر شده در بیانیه ای مشترک اظهار داشتند " بعد از یک سال که از وعده های عمل نشده در مورد رسیدگی فوری و شفقت آمیز راجع به سرنوشت فرزندان ما میگذرد دیگر کسی باور ندارد که رسیدگی به کار آنها در دست قوه قضائیه باشد. فرزندان ما وسیله مذاکره هستند و ایران با نقض قوانین خود آزادی آنها را سلب کرده است. شین- سارا و جاش یکسال تمام از عمر خود را در انزوای کامل بسر برده اند" ایران میتواند با آزاد کردن فوری آنها به این بی عدالتی خاتمه دهد.

## یکسال توقیف غیر عادلانه

باور 28 ساله-شورد 31 ساله و فتال 28 ساله در تاریخ 31 جولای 2009 توسط پلیس مرزی ایران در مرز کردستان عراق و ایران دستگیر شدند. این سه دوست که هر سه فارغ التحصیلان دانشگاه برکلی کالیفرنیا هستند برای گذراندن تعطیلات کوتاه خود در کوه های منطقه گردش میکردند. شورد که مشکلات سلامتی نیز دارد در تمام یکسال گذشته در زندان انفرادی بسر برده و طی روز فقط میتواند ملاقات های کوتاهی با باور و فتال داشته باشد. آنها در زندان اوین تهران زندانی هستند و از دسترسی به وکیل خود محرومند. تا کنون فقط یکبار به آنها اجازه داده شده است که با خانواده های خود تماس تلفنی بگیرند و اتهام ارتکاب هیچگونه جرمی علیه آنها وارد نشده است. در ماه می به مادران این سه اجازه داده شد که در هتلی در پایتخت ایران با فرزندان خود ملاقات تحت نظر داشته باشند ولی با توجه به تنش های بیشمار بین ایران و ایلات متحده این ملاقات از یک هفته به چهل و هشت ساعت تقلیل یافت.

## آخر هفته فعالیت

تظاهرات جمعه در نیو یورک به رهبری سه تن مادران آنها صورت میگیرد. هادی قائمی رئیس کمپین حقوق بشر در ایران ویکی از رهبران روحانی نیز سخنرانی میکنند. این برنامه یکی از سی و چندمین برنامه هائی است که تحت عنوان "کوه نوردان را آزاد کنید" در آخر این هفته علاوه بر آمریکا در کانادا -فرانسه- هند و بریتانیا بوقوع میپیوندد.

تماس در آمریکا با سامانتا تاپینگ: ایمیل  
samantha@toppingmedia.com

تلفن دفتر

1 212 935 3150

تلفن همراه

1 212 810 9753

تماس در ایران با ممسعود شفییعی: ایمیل

[shafiimasoud@yahoo.com](mailto:shafiimasoud@yahoo.com)

تلفن همراه

98 912 198 5643

## سخنرانی مادران

مادران سه کوه نورد- سیندی هیکی- نورا شورد و لورا فتال در تظاهرات روز جمعه مطالب زیر را بیان خواهند کرد.

نام من سیندی هیکی است و شین باور پسر من است. مشکل است باور کنیم که کمی کمتر از یکسال گذشته یک روز معمولی که من در دفتر کار خود مشغول بودم تلفنی از سفارت آمریکا در بغداد دریافت کردم. شخصی که تلفن میکرد به من اطلاع داد که "بنظر میرسد که پسر شما در حوالی مرز ایران توسط مامورین ایرانی دستگیر شده است. این تنها اطلاعی است که ما در این موقع داریم. وقتی اطلاعات بیشتری به دست آوردیم به شما اطلاع خواهیم داد."

قلبم ریخت و آدرنالین بطرف سرم روان شد. بعد از آن در اطاق کار خود راه میرفتم و منتظر بودم که تلفن مجدد "زنگ بزند. مطلبی که به ذهنم رسید این بود که به پدر شین و خواهرانش زنگ بزنم و بگویم چه اتفاقی افتاده است. نمیتوانستم از کجا شروع کنم و چه تصمیمی برای حل هر چه سریع تر مسئله بگیرم. نمیدانستم فکر کنم که این امر چقدر کار میبرد و چه مدت طولانی باید کار کرد.

من امروز نیز رسماً "اطلاعی بیشتر از آنچه در 31 جولای 2009 در مورد مسئله شین دارم.

ظرف دوازده ماه گذشته من فقط توانسته ام یکبار شین را ببینم. به او امید بسیار دهم. با او تماس جسمی و روحی برقرار کنم و از این بابت خیلی ممنونم. جای خالی او را عمیقاً احساس میکنم. دستگیری او اثرات جدی جسمی و روانی بر روی خانواده ما گذاشته و من میدانم که او نیز نگران ماست.

آنچه میدانم این است که چرا شین- سارا و جاش هنوز در توقیف هستند. چرا حقوق بشر بنیادین آنان کماکان نقض میشود؟ چرا به آنها ملاقات کنسولی داده نمیشود؟ چرا اجازه تلفن به خانواده هایشان به آنها داده نمیشود

و بالاخره چرا اجازه تماس با وکیل خود را ندارند؟ من از وضع شین بعد از ملاقات با وی هیچ خبری ندارم. آخرین لحظه ای که او را دیدم هنگامی بود که وی را به داخل آسانسور میبردند. من در آنجا ماندم تا در آسانسور بسته شود. در فکر این بودم که چه موقع او را دوباره خواهم دید. این صحنه را هیچگاه فراموش نمی کنم. زندگی من فقط وقف کار در مورد آزاد کردن شین شده است. من کاری را که هجده سال بود انجام میدادم متوقف کرده ام. من هر جا بروم تلفن خود را همراه میبرم که مبادا تلفن مهمی را از دست بدهم و مهم تر از آن مبادا تلفنی از شین را از دست بدهم. من نه فقط نگران شین بلکه نگران دو خواهر او به نامهای نیکول و شانون و سایر اعضای خانواده و دوستان هستم که بطور مداوم برای آزادی شین -سارا و جاش کار میکنند. من از یکطرف به این فکر میکنم که زندگی ما ظرف فقط یک سال تا چه اندازه تغییر کرده و از طرف دیگر به این فکر میکنم که زندگی ما بعد از آزادی شین چگونه خواهد بود.

این گونه افکار تمام لحظات در سر من هستند و به خوابم هم می آیند. من از شما میخواهم که به حرف های من گوش کنید و فریاد بزنید چرا بی عدالتی؟ چرا نقض حقوق بشر؟ چرا بی ارزشی جان؟

من و خانواده ام از دعاهای همه آنهایی که ما را حمایت میکنند متشکریم. گرمی حمایت آنان ما را قوی تر میکند. شین نیز تشکر خود را از تمام آنچه در سراسر دنیا انجام میشود بیان داشته است. من از صمیم قلب از طرف خودم و اعضای خانواده ام که شامل شین هم می شود از شما تشکر میکنم. حمایت شما نادیده گرفته نمی شود و نقش موثری در آزادی آنان دارد.

امروز ما کار مهمی در پیش داریم. کار ما تمام نمی شود تا اینکه شین- سارا و جاش به خانه خود برگردند و ما آنها را در آغوش بگیریم.

کار شین به عنوان یک روز نامه نگار مستقل این است که بی عدالتی هایی که بر انسانها میروند را اعم از اینکه در مملکت ما و یا در سایر نقاط جهان باشد به قلم بکشد. او با مقالات و عکس هایی که گرفته است کارهای خارق العاده ای در مورد حقوق بسیاری از افراد کرده و حالا وقت آن رسیده که کاری برای او بشود.

من از ابتدا ایمان داشتم که ما موفق میشویم و شین- سارا و جاش آزاد میشوند. من دعا میکنم که در اثر این واقعه چشمهای بسیاری گشوده شده- و قلب های بسیاری رقیق شده اند. روابط بین دولت ها پس از این بهبود خواهد یافت. من فکر میکنم که این امر به دلیلی اتفاق افتاده و از شین -سارا و جاش و خانواده های آنان خیلی بزرگتر است.

ما از گرد هم آئی همگی شما در اینجا متشکریم و هرگز آنرا فراموش نمی کنیم. بنابراین بیایید به کاری که در دست داریم ادامه دهیم تا آنها را هر چه زود تر به خانه خود بازگردانیم.

###

نام من نورا شورد است و دختر من سارا شورد میباشد.

فردا یکسال از دستگیری و زندانی شدن سارا- شین و جاش در ایران میگذرد.

سال قبل این موقع آنها در حوالی چشمه احمد آوا با خوشحالی از اینکه شانس گردش و لذت بردن از آن منطقه را همراه یکدیگر دارند در حال گردش بودند. ما تا آزادی آنها از جزئیات دستگیری آنان با خبر نخواهیم شد و تا زمانی که آنها را آزاد نکنیم از رفتاری که با آنها شده نیز با خبر نمی شویم. شاید هم هیچوقت مطلع نشیم که کدامیک از اقدامات ما منجر به آزادی آنان گردیده. ولی آنچه که میدانیم این است که تا آزادی آنان نباید کارمان را متوقف کنیم.

تظاهرات امروز یعنی "کار عشقی است که به عینیت درآمده." این از گفته های خلیل جبران است که همواره بسیار مورد توجه سارا بوده. او شاعر-نویسنده و هنرمندی است که در لبنان متولد شده و در ایالات متحده زندگی کرده است. کلماتی که در نزدیکی مزار او نوشته شده اند میگویند "چشمهای خود را بسته و به اطراف نگاه کنید. من را در کنار خود خواهید دید." من چشم هایم را میبندم و سارا را جلوی خود- همین جا می بینم. همچنین شین و جاش را میبینم. آنها هم با ما در اینجا هستند. من میدانم که آنها آزاد خواهند شد.

حضور ما در اینجا و حضور شما در اینجا در سراسر دنیا دیده خواهد شد. صدای ما همراه با صدای همه آنهایی که در اینجا حضور دارند در سراسر دنیا شنیده خواهد شد و انرژی ما در سراسر دنیا احساس خواهد شد.

من مطمئن هستم که گردهم آئی ما در اینجا توسط سه نفری که در اوین هستند احساس خواهد شد و مورد قدردانی آنان قرار خواهد گرفت. این را هم میدانم که مورد توجه آنهایی که این سه را بدون دلیل و علیرغم میل شان در زندان نگه داشته اند نیز قرار خواهد گرفت.

تنها با انجام یک کار نمی توان سارا- شین و جاش را آزاد کرد بلکه باید همه کار کرد. صدای آنان که در مکالمات خصوصی خفه میشود و صدای قوی تر ما که بلند تر می شود و هر روز بخصوص امروز که سالگرد دستگیری سه کوه نورداست از این گرد هم آئی فراتر می رود و به گوش جهانیان میرسد همگی موثرند. نامه هائی که ما برای آزادی آنان می نویسیم و گوش هائی را که می پیچانیم که "این امر اشتباه است" نیز موثرند. ایمیل هائی که میفرستیم و مصاحبه هائی که در مورد سارا-شین و جاش انجام میدهم موثرند. داستان آنان را آنقدر باید گفت و تکرار کرد که همه جهانیان بدانند. درود بر آنائی که آرام نمیگیرند. این سد دیگر نمیتواند آب را پشت خود نگه دارد. نیروی که ما ایجاد کرده ایم و در اینجا میبینیم آنها را به خانه خود باز خواهد گرداند. سارا-شین و جاش را به خانه خود باز خواهد گرداند.

از اینکه به اینجا آمدید متشکرم. از محبت و حمایت شما متشکرم.

###

نام من لورا فتال است و پسر من جاش فتال میباشد.

قلب من آزاده است که پسر من جاش و دوستان او شین و سارا کماکان بی عدالتی ناشی از توقیف یک ساله خود را در ایران را تحمل می کنند. این امر غیر عادلانه- غیر منصفانه و غیر ضروری است. من از دو ماه پیش که در تاریخ بستم و بیست و یکم ماه می با جاش ملاقات کرده ام هیچگونه اطلاعی از او ندارم. روز تولد او به ما اجازه تلفن ندادند و به او هم اجازه ندادند که با خانواده اش تماس تلفنی بگیرد. او اجازه نامه نوشتن به ما را ندارد و لی باعث دلگرمی من است که نامه های ما را دریافت میکند.

من جای خالی او را احساس میکنم و همواره نگران او هستم. من نگران وضع روحی و جسمی جاش و دوستان او هستم که در انزوا و بدور از دنیای خارج بسر میبرند.

اگر من وقت زیادی را در هن خود به باز سازی آنچه به او میگذرد اختصاص دهم حرکت را از دست میدهم و نگران آنچه که ممکن است بسر او بیاید میشوم.

من یادم می آید که در ماه می او را مطمئن کردم که حمایت های ملی و بین المللی بسیار گسترده ای از کوشش برای آزادی وی بعمل می آید ولی در عین حال از او معذرت خواستم که علیرغم این حمایت ها آزادی او هنوز بدست نیامده است.

من بی صبرانه منتظر صبحی نو هستم که جاش را با لبخند زیبایش-با قدرتش-با مقاومتش و با شوخ طبعی اش ببینم. او روز ها ورزش میکند و میخواند. سه کوه نورد در مورد مطالبی که میخوانند با هم تبادل نظر میکنند.

من از زمانی که از ایران برگشتم قدرت بیشتری بدست آورده ام که زمین و زمان را بهم بدوزم تا فرزندانمان را آزاد کنم.

یکسال پیش روز 31 جولای که مصادف با تولد هشتاد و پنج سالگی پدر من بود تلفنی از سفارت آمریکا در بغداد دریافت کردم و به من گفته شد که جاش-سارا و شین هنگام کوه نوردی در کردستان عراق توسط مامورین ایرانی دستگیر شده اند.

هیچگاه فکر نمیکردم که در زندگی روزی بیاید که من از تغییر فصل دل بهم خوردگی پیدا کنم. وقتی فکر جاش را میکنم که در زندان اوین روزهای طولانی را چگونه میگذرانند. وقتی آفتاب طلوع میکند و وقتی غروب میکند و درجه حرارت هوا را تغییر میدهد به یاد او هستم . هنگامی که او در هوای آزاد ورزش میکند را بیاد می آورم. من یادم می آید که در ماه های اکتبر و نوامبر کانال هوا را تماشا میکردم و با خود فکر میکردم که هوای تهران سرد میشود و جاش لباس و ژاکت زمستانی ندارد که در پانیز و زمستان تن کند. اصلا فکر نمی کردم که تابستان دوباره بیاید و آنها هنوز در بند باشند.

رهبری جمهوری اسلامی ایران میداند که مادران کوتاه نمی آیند. ما دست نخواهیم برداشت تا توقیف بدون وجه و غیر انسانی فرزندانمان پایان یابد. من خوش بینانه منتظر دریافت تلفنی از مقامات ایرانی هستم که به من اطلاع دهند پسر من را پس از ترک ایران از طریق فرودگاه امام خمینی در کجا ملاقات کنم. جیکوب -الکس و من توانسته ایم این سال طولانی را با حمایت ها تشویق ها و کمک های شما بگذرانیم. من از طرف خانواده خودم و جاش از شما تشکر میکنم.

تهران -دیگر بس است-کوهنوردان باید به خانه خود بازگردند.